

۱۷۱۹۶  
۱۶۹۳۰

۱۰۰

# ماهیت‌شناسی فقهی مسئله پوشش وجه و کفین با رویکردی قرآنی

اکرم عبدالله پور\*

## چکیده

در بررسی حکم شرعی حجاب، آیاتی از قرآن کریم بر وجوب آن دلالت دارند؛ از جمله آیات ۳۱ نور و ۵۹ احزاب. این دو آیه هر چند به صورت اجمالی کیفیت پوشش را بیان کرده‌اند، اما به طور صریح و روشن حدود حجاب از آنها به دست نمی‌آید. بنابراین، باید به سراغ روایات معتبری رفت که در تفسیر این آیات بیان شده‌اند تا به قرینه آنها مراد آیات فهمیده شود. اما به دلیل آنکه روایات متعددی در تفسیر این آیات بیان شده‌اند و از طرفی، خود این روایات نیز بعضاً اجمال دارند، موجب اختلاف نظر در برداشت از آیات بر حدود پوشش شده است. در این زمینه، بخصوص پوشش وجه و کفین محل بحث قرار گرفته است. برخی از فقها با استدلال به آیات مذکور قایل به وجوب پوشش وجه و کفین می‌باشند و برخی دیگر با استدلال به همین آیات به گونه‌ای دیگر بر عدم وجوب پوشش وجه و کفین حکم می‌دهند.

استدلال هر دو دسته از فقها دقیق و قابل تأمل است، اما به نظر می‌رسد ادله قایلان به عدم وجوب پوشش وجه و کفین از اتقان بیشتری برخوردار باشد.

کلیدواژه‌ها: حجاب، زینت، زینت ظاهره، خمار، جلباب.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد مبانی فقه و حقوق.

## مقدمه

مسئله حجاب و اصل وجوب پوشش زنان در برابر مردان نامحرم از اصول مسلم و بدیهی اسلام است که مورد اتفاق جمعی فقهای اسلام قرار دارد. حکم وجوب پوشش بر زنان به طور صریح و مستند در قرآن و روایات آمده است. علاوه بر آنها، دلایل دیگری از جمله سیره مسلمانان و اجماع فقها نیز بر حکم مزبور دلالت دارند و فی الجمله دلیل عقل را هم می‌توان به آنها افزود.

اما اینکه حدود و کیفیت این پوشش به چه نحوی باید باشد، مورد اختلاف فقها واقع شده است و در این زمینه، با اقوالی چند روبه‌رو هستیم. منشأ این اقوال نیز ناشی از اختلافی است که میان فقها درباره موارد استثنا از حکم وجوب پوشش واقع شده است. برخی از فقها پوشش تمام بدن را بدون استثنا واجب دانسته و برخی قایل به جواز عدم پوشش وجه و کفین زن در برابر نامحرم شده‌اند. هر یک از اقوال، مبتنی بر دلایلی است که این مقاله به بررسی فقهی ادله قرآنی و آیاتی که مستند حکم شرعی حدود پوشش و حجاب قرار گرفته‌اند، می‌پردازد.

## مفهوم حجاب

پیش از ورود در بحث باید گفت: در مباحث فقهی و تفسیری دو واژه «ساتر» و «حجاب» وجود دارند که واژه نخست به معنای «پوشش» است و واژه دوم در دو معنای «پوشیدن» و «پوشش» استعمال شده است. (کلانتری، ۱۳۸۳، ص ۲۱) در قاموس قرآن آمده است: «حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنی پنهان کردن و منع از دخول است. حجاب به معنی پرده نیز است.» (قرشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۳) ابن منظور می‌نویسد: «الحجاب: السّتر ... و الحجاب اسم ما احتجب به و کل ما حال بین شیئین: حجاب ... و کل شیء منع شیئاً فقد حجبه...» (ابن منظور، ۱۹۹۶، م.

ج ۳. ص ۹۲)؛ حجاب به معنای پوشانیدن است و اسم چیزی است که پوشانیدن با آن انجام می‌گیرد و هر چیزی که میان دو چیز، جدایی بیندازد حجاب است و هر چیزی که مانع از چیز دیگر شود او را حجب نموده است.

فیروزآبادی نیز حجاب را به معنای «ستر» دانسته است: «حَجَبَةٌ حَجْبًا وَ حَجَابًا: سَتْرَةٌ.» (فیروزآبادی. ۱۹۹۶ م، ص ۹۲)

از تتبع در میان کتاب‌های لغت، در معنای حجاب به دست می‌آید که این واژه گاهی در مفهوم مصدری و در قالب اسم معنا (پوشانیدن) به کار می‌رود و گاهی نیز در قالب اسم ذات و به معنای هر چیزی که میان دو شیء جدایی انداخته و مانع از رسیدن آن دو به یکدیگر شود. معنای دوم عام است. (کلانتری، ۱۳۸۳، ص ۲۲) به نظر می‌رسد معادل دقیق اصطلاح پوشش در زبان عرب واژه «ساتر» باشد نه حجاب، اما متبادر عرفی از معنای «حجاب»، «پوشش بدن» است که در این مقاله نیز مراد از واژه «حجاب» پوشش بدن زن در برابر نامحرم است.

### ادله قرآنی حدود حجاب

#### ۱. آیه ۳۱ سوره نور (آیه غض)

خداوند متعال در کتاب کریم خود می‌فرماید: «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۱)؛ و به زنان باایمان بگو: دیدگان خود را [از

هر نامحرمی] فروبندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست؛ و باید روسری خود را برگردن خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش] خود یا کنیزانشان یا خدمت‌کاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند؛ و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

در این آیه، به سه فراز نورانی ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...﴾، ﴿وَلِيُضْرِبْنَ بِخُرُجِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...﴾ و ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...﴾ بر اصل وجوب پوشش استدلال شده است. (کلانتری، ۱۳۸۳، ص ۳۷) اختلاف نظری هم که در مورد مقدار پوشش و کیفیت آن وجود دارد، ناشی از اختلاف فقها در تفسیرشان از فرازهای مذکور در آیه است.

پیش از بیان استدلال، شأن نزول و تفسیر آیه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### شأن نزول

محمد بن یعقوب کلینی در کافی به سند خود از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن حکم از سیف بن عمیره از سعد اسکاف از ابی جعفر علیه السلام چنین روایت می‌کند\* که فرمودند: «استقبل شاب من الأنصار امرأة بالمدینه و كان النساء يتقنعن خلف آذانهن فنظر اليها و هي مقبله فلما جازت نظر اليها و دخل في زقاق قد سماة ببني فلان فجعل ينظر خلفها و اعترض وجهه عظم

\* همچنین این روایت را قمی در تفسیر خود از پدرش از ابی‌عمیر از ابی‌بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. (ر.ک: قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱)

فی الحائط أو زجاجة فسق وجهه فلما مضت المرأة نظر فاذا الدماء تسيل على صدره و ثوبه؛ فقال: والله لآتين رسول الله ﷺ و لأخبرته قال: فأتاه فلما رآه رسول الله ﷺ قال له ما هذا؟ فأخبره. فهبط جبرئيل عليه السلام بهذه الآية ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾» (نور: ۳۰)؛ یکی از جوانان انصار با زنی از اهالی مدینه روبه‌رو شد. در آن زمان، زنان مقنعه خود را پشت گوش می‌بستند. جوان به زن، که از روبه‌رو می‌آمد، آن قدر نگاه کرد که زن از مقابل او گذشت و رفت. جوان در حالی که همچنان از پشت سر، آن زن را نگاه می‌کرد، وارد کوچه بنی فلان شد که ناگاه استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود، صورت او را درید. وقتی زن رفت، جوان ناگاه متوجه شد که خون روی لباس و سینه‌اش ریخته است؛ با خود گفت: به خدا حتماً نزد رسول الله ﷺ می‌روم و ماجرا را توضیح می‌دهم. جوان نزد پیامبر ﷺ آمد. وقتی که رسول خدا ﷺ او را دید پرسید: این چیست؟ جوان ماجرا را توضیح داد. جبرئیل در این هنگام بر پیامبر چنین خواند: «به مردان بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگاه دارند، این برایشان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است.» (کلینی. ۱۹۹۲ م. ج ۵. ص ۵۲۰. ح ۵)

گفتنی است اگرچه این روایت به عنوان شأن نزول آیه ۳۰ سوره نور آورده شده، اما باید توجه داشت که آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور با هم نازل شده‌اند. (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۱۲۸) بنابراین، شأن نزول هر دو محسوب می‌شود؛ چنان‌که تفسیر صافی این حدیث را در شأن نزول آیه ﴿وَلَا يُدْرِيْنَ زِيَّتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ بیان کرده است. (فیض کاشانی. ۱۳۷۳. ج ۳. ص ۴۳۰) و در این دو آیه خداوند حکم نگاه و پوشش مردان و زنان - هر دو - را بیان می‌کند.

## مفهوم‌شناسی آیه

آیه کریمه، حکم زنان را از نظر لباس و آشکار نمودن بدن و قسمتی از اعضا در دو حوزه مطرح کرده است: ۱. زندگی عمومی و حضور در جامعه و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی؛ ۲. خانواده و رابطه با همسر از یک سو و سایر افراد محرم در خانواده از سوی دیگر. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲: ص ۲۸)

### حوزه اول: جامعه و زندگی اجتماعی

در حوزه اول، خداوند متعال تکلیف زن را از حیث پوشش و شیوه ظاهر شدن در خارج از منزل و آن مقدار از بدن را که می‌تواند آشکار نماید، در فقرات زیر از آیه شریفه روشن فرموده است: «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...». شارع مقدس در این زمینه، رابطه زن را با جامعه از آن حیث که انسان و زن است، مورد توجه قرار داده است؛ به همین دلیل، به زن اجازه نمی‌دهد تا اندام زنانه و جنسی خود را در مقابل مردان نامحرم آشکار گرداند. بر این اساس، باید زنان، وجود خود را به خاطر حفظ امنیت، حیا و دوزی از ابتذال کنترل کنند و شرمگاه خود را از نگاه دیگران دور بدارند که حفظ آن از زنا به طریق اولی، واجب خواهد بود. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا إلا هذه الآیه فإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ» (همان، ص ۶۹)؛ هرگاه در قرآن، سخن از حفظ شرمگاه است، مراد حفظ آن از زنا می‌باشد، مگر این آیه که مراد از حفظ شرمگاه، حفظ آن از نگاه است.

بر مبنای این آیه، زنان نباید بدن و زینت‌های خود را، در غیر از حالت

ضرورت، آشکار کنند. در این زمینه، تأکید شده است که زنان باید سر و گردن و سینه را - که در جاهلیت پوشاندن آنها متعارف نبوده است - بپوشانند و از جلب توجه دیگران نسبت به زیورآلاتی که به پای خویش بسته‌اند، اجتناب نمایند.

از عبارت «... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ...» می‌توان چنین استفاده کرد که هر اقدامی که سبب جلب توجه مردان نامحرم به جنبه زنانگی زن شود و باعث نگاه شهوت‌آمیز گردد، حرام است. اعمالی مانند: آرایش تحریک‌کننده، لباس‌های تنگ و چسبان و استعمال عطرهای تند از مصادیق این امر شمرده می‌شود؛ زیرا همان ملاک و معیاری که در حرمت تکان دادن خلخال<sup>۳۵</sup> - یعنی جلب توجه - وجود دارد، در این موارد نیز دیده می‌شود. کما اینکه در روایت مربوط به شأن نزول آیه، رابطه میان حکم شرعی پوشش با ویژگی زنانگی جنس مؤنث، بیان می‌شود. بر اساس روایت مزبور، می‌توان استنباط کرد که حکم پوشش (حجاب) برای آن تشریح شده تا از مبنا و معیار قرار گرفتن بُعد جنسی زن به عنوان انگیزه حضور در اجتماع جلوگیری شود و به جای آن بر جنبه مشترک انسانی زن و مرد تأکید و تمرکز شود و مبنای رابطه زن با اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی، جنبه انسانی او باشد. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۶۹-۷۰)

در آیه شریفه، آشکار نمودن زینت از سوی زن در برابر نامحرم، حرام شمرده شده است. اما برخی زینت‌ها از این حکم استثنا شده‌اند که مورد اختلاف فقها واقع شده است.

در بررسی واژه «زینت» باید گفت: «حقیقت زینت، عبارت است از نیکویی در ظاهر هر چیز، خواه عرضی یا ذاتی باشد. پس زینت در زن هر آن چیزی است که از زیبایی‌ها و نیکویی‌های آشکار می‌شود.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۷۵) از این رو، زینت هم شامل زیبایی‌ها و آرایه‌های طبیعی و خلقی می‌شود و هم شامل

زیبایی‌ها و آرایه‌های آراستی و عارضی، خواه به بدن متصل باشد؛ مانند سرمه و حنا و خواه قابل انفکاک از بدن باشد؛ مانند: دستبند و گردن بند. (فتاحی‌زاده. ۱۳۷۳.

ص ۲۷ / مودودی. ۱۳۷۹. ص ۱۶۵ / مطهری. ۱۳۵۳. ص ۱۲۸)

برخی از مفسران، مراد از زینت در آیه مزبور را مواقع و مواضع زینت دانسته‌اند و بر این عقیده‌اند که آیه از باب «تعبیر حال و اراده محل» لفظ زینت را آورده، اما مرادش قسمت‌هایی از بدن زن است که محل قرار گرفتن زینت و زیورآلات است؛ مثل دست، پا، گردن، سینه و گوش. آشکار نمودن و نگاه کردن به خود زینت که قطعاً خالی از اشکال است و ذکر زینت بدون مواضعش برای مبالغه بر پوشش بوده؛ زیرا این زینت‌ها واقع بر مواضعی هستند که به طریق اولی نگاه کردن نامحرم به آن مواضع و آشکار کردن آنها در برابر نامحرم حرام است جز در موارد استثنا شده. (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۴۵ / طبرسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۴۱ / سیفی مازندرانی. ۱۳۷۵. ص ۴۵ / شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م، ص ۹۱)

برخی دیگر از مفسران بر این نظرند که مراد از زینت در آیه شریفه نفس زینت است؛ یعنی چیزهایی که سبب تزیین و تجمل می‌شود و دلیل ندارد که از ظاهر آیه چشم‌پوشیم و مواضع را در تقدیر بگیریم. (جرجانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۶۱ / سیوری. ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۷)

به هر حال، لفظ زینت در هر یک از دو معنای مذکور بیان شده باشد بر وجوب پوشش مواضع زینت دلالت می‌کند. بنابراین، حتی اگر به ظاهر آیه استدلال کنیم و بگوییم: مراد نفس زینت است، هیچ منافاتی با قول کسانی که می‌گویند: مراد مواضع زینت است، ندارد؛ زیرا در آیه نفس زینتی مراد است که متصل به بدن باشد، چنان‌که روایات وارده در تفسیر استثنایی از این زینت به هر دو معنا دلالت دارد؛ مثلاً در صحیح مسعدة بن زیاد آمده: مراد از استثنای ﴿إِلَّا

مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ وجه و کفین است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۴۶، ج ۵ / حمیری قمی، بی‌تا، ص ۴۰) که به مواضع زینت اشاره دارد. در روایت زراره نیز آمده: مراد از استثنا، سرمه و انگشتری است (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۴۶، ج ۲ / کلینی، ۱۹۹۲، م، ج ۵، ص ۵۲۰، ح ۳) که بر خود زینت دلالت دارد.

در مورد اینکه مراد از زینت استثنا شده در آیه چیست و چه مقدار از بدن را دربر می‌گیرد، در بحث نحوه استدلال به آیه بر حدود پوشش به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### حوزه دوم: خانواده

از حیث رابطه زن با خانواده و ارتباط او با همسر و دیگر محارم و اتباع آنان، از مجموع ادله شرعی در کتاب و سنت می‌توان چنین استنباط نمود که شارع مقدس خواسته است تا زندگی زن از لحاظ سازندگی با طبیعت و آفرینش انسانی زنانه او و نیازهای عاطفی وی در درون خانواده، کاملاً طبیعی باشد. در تشریح قوانین مربوط به درون خانواده، به انگیزه‌های زنانه زن مبنی بر زینت‌دوستی و علاقه به اظهار زینت، پاسخ مثبت داده شده بدون آنکه انسانیت او مورد تحقیر قرار بگیرد.

زن در خانواده - خارج از چارچوب روابط زناشویی - برخلاف محیط جامعه و زندگی اجتماعی، در پوشاندن بدن و زینت خود، قید و بند کمتری دارد؛ زیرا انگیزه‌های لذت‌جویی، فتنه و فساد در این چارچوب، کمتر از حوزه مواجهه زن با مردان نامحرم است. از این رو، شرع به زن اجازه می‌دهد تا قسمت‌هایی از بدن و زینت‌های خود را در مقابل محارم و اتباع آنان، آشکار بگذارد، حال آنکه آشکار نمودن آنها را در برابر مردان بیگانه، جایز نمی‌داند. البته تمام افراد محرم نیز در یک سطح قرار ندارند و سنت شریف حدود آشکار نمودن بدن را نسبت به هر

یک از آنان به تفصیل بیان کرده است. شارع، در حوزه روابط زناشویی، تمام قید و بندها را برداشته است؛ زیرا ملاحظه این حقیقت را نموده که زن «تنها جفت شوهر خود» و مرد «تنها جفت زن خود» می‌باشد. از این رو، رابطه جسمانی زن و شوهر، تابع هیچ قید و بندی نیست. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲؛ ص ۷۶-۷۷)

آیه شریفه می‌فرماید ﴿... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ...﴾ (نور: ۳۱)؛ و زینت و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم‌کیش] خود یا کنیزانشان یا خدمت‌کاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند.

آیه مزبور در زمینه لباس، شکل ظاهر شدن زن در درون خانواده و رویکرد تشریحی کلی در این حوزه است؛ جزئیات مسئله نیز در سنت مطهر به تفصیل بیان شده است. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲؛ ص ۷۷) خداوند متعال در این قسمت از آیه آشکار نمودن تمام زینت را برای زنان مباح شمرده است. اگر بخواهیم تنها بر مبنای آیه حکم نماییم، از خود آیه چنین برمی‌آید که آشکار کردن تمام بدن و تمام زینت‌ها برای افراد مذکور، جایز می‌باشد، در حالی که سنت شریف برای این حکم، تفصیل قایل است؛ بدین معنا که آشکار نمودن تمام بدن را فقط برای شوهر مجاز می‌داند و بس. دیگر افراد محرم نیز حکم جداگانه‌ای دارند. (همان، ص ۷۸)

چنان‌که در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند: «للزواج ما تحت الدرع ولأبن و الأخ ما فوق الدرع و لغير ذی محرم أربعة أثواب: درع و خمار و جلباب و

ازار،» (طبرسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۷۱)

از مجموع مطالبی که در آیه شریفه بیان شد، به دست می‌آید که زن می‌تواند مقداری از زینت خود را برای مردان نامحرم باز بگذارد. در استدلال بر حکم شرعی پوشش و حدود و کیفیت آن، برخی از فقها با استناد به این آیه، بر وجوب پوشش همه بدن زن حتی وجه کفین در برابر نامحرم استدلال کرده‌اند و برخی دیگر به همین آیه بر جواز عدم پوشش وجه و کفین استناد جست‌ه‌اند. دلیل این اختلاف، تفاوت دیدگاه فقها در تفسیرشان از فراز نورانی «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» و زینت مستثناست که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### استدلال بر عدم وجوب پوشش وجه و کفین

موافقان کشف وجه و کفین معتقدند: آیه ۳۱ سوره نور که در جهت تحدید حدود پوشش و نمایانگر وظیفه زن مسلمان در مرز پوشش است، پوشانیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است. به بیانی دقیق‌تر، عبارت «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» پوشش را بیان می‌کند و جمله «وَلِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» کیفیت آن را؛ که هیچ کدام پوشاندن صورت و دست‌ها را لازم ندانسته است. (فتاحی‌زاده، ۱۳۷۳، ص ۹۴)

معنای جمله اول چنین است: بر زن لازم است که در برابر نامحرم زینت خود را آشکار نکند، مگر آن مقدار از زینت که آشکار است.

از روایات مفسره‌ای که در تفسیر این فراز از آیه بیان شده است، به روشنی به دست می‌آید که مراد از زینت مستثنا وجه و کفین است. در ذیل، ضمن بیان این روایات، سند و دلالت هر یک نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد تا صحت یا عدم صحت استناد به این روایات روشن شود.

### ۱. صحیح مسعدة بن زیاد

عبدالله بن جعفر حمیری از هارون بن مسلم از مسعدة بن زیاد چنین نقل می‌کند: «قال سمعت جعفرًا رضی الله عنه و سئل عما تُظهِرُ المرأة من زینتها؟ قال: الوجه و الکفین» (حمیری قمی، بی‌تا، ص ۴۰ / حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۴۶)؛ راوی می‌گوید: از امام جعفر صادق رضی الله عنه درباره آن مقدار از زینت بدن که جایز است ظاهر و آشکار باشد، سؤال شد، شنیدم که حضرت فرمود: چهره و دو دست.

سند روایت: سند! این روایت صحیح است (شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م. ص ۱۲۲)؛ زیرا هارون بن مسلم بن سعدان و مسعدة بن زیاد ربیعی از کسانی هستند که وثاقت آنها نزد نجاشی ثابت است. (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۲۴-۳۲۵)

دلالت روایت: ظاهراً سؤال راوی از مراد آیه ۳۱ سوره نور است که می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ و عبارت «ما تُظهِرُ» ظهور دارد در سؤال از موارد جواز آشکار کردن زینت در برابر نامحرم، و اطلاق کلام شامل مکان‌هایی است که مردان بیگانه و نامحرم حضور دارند. جواب امام نیز ظهور دارد در صحت اطلاق زینت بر وجه و کفین. حال این صحت استعمال یا به اعتبار این است که زینت حقیقتاً بر وجه و کفین صدق می‌کند یا به این اعتبار که وجه و کفین محل زینت‌هایی از قبیل سرمه و حنا و انگبستر و دستبند هستند و بنابر هر دو اعتبار، روایت بر جواز آشکار کردن وجه و کفین صراحت دارد. و اینکه امام رضی الله عنه در مقام جواب دادن، به وجه و کفین اکتفا کرده‌اند، حال آنکه سؤال‌کننده به طور مطلق از موارد زینت ظاهره سؤال کرده و مرادش دانستن تمام مواردی بوده که از زینت می‌تواند آشکار باشد و اطلاق سؤال مقتضی اطلاق جواب از سوی امام رضی الله عنه است؛ بنابراین، می‌توان گفت: اولاً، امام رضی الله عنه در مقام بیان تمام موارد زینت ظاهره بوده‌اند و ثانیاً، فقط مورد وجه و کفین را بیان کرده‌اند. پس تنها قسمتی از بدن زن که می‌تواند در برابر نامحرم آشکار باشد، عبارت است از وجه و کفین.

## ۲. صحیحه فضیل

محمد بن یعقوب کلینی، از عده‌ای از اصحاب شیعه از احمد بن محمد از ابن محبوب از جمیل بن درّاج از فضیل چنین نقل می‌کند: «قال سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن الذراعين في المرأة، هما من الزينة التي قال الله تبارك و تعالی: ﴿ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن...﴾؟ قال نعم؟ و ما دون الخمار من الزينة و ما دون السوارين» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۴۵ / کلینی، ۱۹۹۲ م، ج ۵، ص ۵۱۹)؛ رأوی می‌گوید: از امام صادق عليه السلام درباره دو ذراع\* (ابن منظور، ۱۹۹۵ م، ج ۵، ص ۳۴) زن سؤال کردم که آیا آن دو نیز شامل زینتی می‌شود که خداوند متعال فرموده: «آشکار نکنند زینت‌هایشان را مگر برای شوهرانشان»؟ امام عليه السلام فرمود: بله، آنچه زیر مقنعه و زیر دستبند و خلخال قرار دارد زینت است.

سند روایت: سند این روایت، صحیح است و جمیع رجال آن ثقه می‌باشند. (شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م، ص ۱۱۴) و احمد بن محمد، که در سلسله سند روایت هست و کلینی از او به نقل از عده‌ای از اصحاب شیعه نقل کرده و مشترک است بین احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی، ضرری به روایت وارد نمی‌کند؛ زیرا هر دو شخص ثقه هستند. (عاملی، ۱۴۱۴ ق، ص ۹۱ / مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۴)

دلالت روایت: ظاهراً سؤال سائل در مورد ذراعین ناشی از شک وی در حکم نمایان کردن و نپوشاندن آن دو است و اینکه آیا جزو مواردی است که ظاهر کردن آنها در برابر نامحرم جایز می‌باشد یا خیر؛ و بدین منظور، فقره مناسبی از آیه را در ضمن سؤالش بیان می‌کند. همچنین از سؤال او چنین به دست می‌آید که حکم کفین (جواز عدم پوشش کفین) نزد او معلوم بوده است؛ زیرا اگر پوشش

\* فاصله سر آرنج تا نوک انگشت میانه.

کفین لازم بود، به طریق اولی پوشش ذراعین باید لازم باشد و اصلاً نوبت به سؤال کردن در خصوص پوشش ذراعین نمی‌رسید. (شمس‌الدین. ۱۹۹۴ م. ص ۱۲۰)

جواب امام علیه السلام با «نعم» صریح است در اینکه ذراعین جزو مواردی است که آیه بر حرمت کشف آن در برابر غیر شوهر و سایر محارمی که در آیه بیان شده، دلالت دارد. و مقتضای سکوت امام علیه السلام از بیان حکم کفین، اقرار سائل است بر فهمش از جواز نمایان شدن کفین در برابر نامحرم. ادله جواب امام علیه السلام که می‌فرمایند: «و ما دون الخمار من الزینة و ما دون السوارین» محل بحث است که مراد امام از «ما دون الخمار» و «ما دون السوارین» چیست؟ و نیز زینتی که امام علیه السلام در کلامش اراده کرده کدام زینت است؟ آیا زینتی است که از آن استثنا شده و جایز است در برابر نامحرم مکشوف باشد یا مراد زینتی بوده که مخصوص همسر و محارم است و از آن استثنا نشده است؟ ظاهراً مراد امام علیه السلام از زینت همان زینتی است که در سؤالی سائل بیان شده؛ یعنی زینت که اظهار و آشکار کردن آن حرام است. (همان. ص ۱۲۱)

در مورد «ما دون الخمار» و «ما دون السوارین» دو تفسیر مطرح است. برخی لفظ «ما دون» را به معنای «أسفل» گرفته‌اند و خمار و سوارین را مشتمل بر وجه و کفین می‌دانند و به این روایت بر وجوب پوشش وجه و کفین استناد کرده‌اند. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۳) اما کسانی که از این روایت در جهت استدلال بر جواز عدم پوشش وجه و کفین استفاده می‌کنند، لفظ «ما دون» را به معنای «تحت» گرفته‌اند و چنین تفسیر کرده‌اند که مراد از «مادون الخمار»، «ما تحت الخمار» است؛ یعنی سر و گردن و گوش‌ها. و مراد از «ما دون السوارین»، «ما تحت السوارین» است؛ یعنی محل پوشاندن دستبند و خلخال از مچ. در نتیجه، سیاق کلام امام برای بیان مواردی است که حرام است در مقابل نامحرم نمایان

باشد و چنین می‌گوید که حکم «ما تحت (دون) الخمار و السوارین» از این جهت که زینت استثنا نشده است، مثل حکم ذراعین بوده و باید پوشانده شود. (شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م. ص ۱۲۱)

بنابر این تفسیر، این صحیحه بر جواز کشف وجه و کفین دلالت دارد؛ چنان‌که سید حکیم و آقای خوئی این تفسیر را ترجیح داده‌اند. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵. ص ۳۳) اما چون در تفسیر این روایت دو وجه احتمال داده شده است، به طور قطعی نمی‌توان گفت که ظهور در جواز عدم پوشش وجه و کفین دارد. (همان. ص ۳۸) پس اگرچه سند روایت صحیح می‌باشد، اما دلالت روایت بر مقصود ضعیف است.

### ۳. معتبره زراره

محمد بن یعقوب کلینی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن خالد و حسین بن سعید از قاسم بن عروه از عبدالله بن بکیر از زراره نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این سخن خداوند **﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾** فرمود: «الزينة الظاهرة الكحل والخاتم» (حر عاملی. بی تا؛ ج ۱۴، ص ۱۴۶ / کلینی. ۱۹۹۲ م. ج ۵، ص ۵۲۰)؛ زینت ظاهر، سرمه و انگشتری است.

سند روایت: تمام راویان مذکور در این سند، از بزرگان مورد وثوق هستند، بجز قاسم بن عروه که مستقیماً از جانب علمای رجال توثیق نشده (شمس‌الدین. ۱۳۸۲. ص ۱۰۱) و مورد اختلاف راوی‌شناسان واقع شده است. به همین دلیل، به این روایت معتبره می‌گویند. اما اقوی اعتبار خبر ایشان است؛ زیرا اولاً، قاسم بن عروه روایات زیادی نقل کرده و صاحب کتاب است و ثانیاً، افرادی همچون فضل بن شاذان، ابن ابی عمیر و محمد بن ابی نصر بزنطی که فقط از ثقه روایت می‌کنند و

بسیار بعید است که از غیر ثقه نقل کنند، از ایشان روایت کرده‌اند و چون قاسم بن عروه از معاریف و مشاهیر عصر خویش بوده، اگر ذم یا عیبی در حق ایشان ثابت بود، حتماً بیان می‌شد و به ما می‌رسید، حال آنکه نه تنها ذمی درباره ایشان وارد نشده، بلکه بعضی از بزرگان اصحاب به مدح ایشان تصریح کرده‌اند (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۴).

همچنین موثق شمردن قاسم بن عروه از آن رو که اشخاصی همچون محمد بن ابی عمیر از او روایت کرده‌اند، مطلبی است که شیخ طوسی نیز آن را مورد قبول امامیه شمرده و می‌گوید: «سوت الطائفة بین ما یرویه محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر (البزنطی) من الثقات الذین عرفوا بأنهم لا یرون و لایرسلون الا ممن یوثق به و بین ما اسنده غیرهم، و لذلك عملوا یمربس لهم اذا انفرد عن روایة غیرهم» (طوسی، ۱۹۸۳ م / ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۸۶-۳۸۷)؛ طایفه [امامیه] برای روایاتی که محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و راویان موثقی از این قبیل که تنها از اشخاص مورد وثوق نقل روایت می‌کنند، امتیاز خاصی قایلند. بدین ترتیب که به آنان اعتماد کامل دارند و هرگاه ایشان روایتی را به شکل مرسل نیز نقد کنند، مورد قبول آنها واقع می‌شود. بنابراین، اعتماد به این روایت، طبق قاعده مشهور متأخران مبنی بر جبران ضعف سند از طریق عمل مشهور، بلامانع به نظر می‌رسد (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱)؛ زیرا هرگاه فقیهان مشهور که در میان آنها محققان بزرگ و پارسا وجود دارند، به خیر ضعیفی عمل کنند و در فتاواي خود بدان استناد نمایند، این اقدام آنان برای دیگران اطمینان‌آور است. (همان، ص ۱۲۹) علمای رجال نیز بر مبنای همین قاعده به کسانی که این افراد از ایشان روایت کرده‌اند با وجود آنکه به طور خاص توثیقی از آن افراد نشده است اعتماد نموده و به وثاقت ایشان حکم

نموده‌اند. (همان، ص ۱۰۱) چنان‌که وحید بهبهانی در تعلیقه خود بر کتاب *منهج‌المقال* بدین نکته تصریح کرده است. (شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م. ص ۱۲۴) روایت مذکور نیز از این باب است و قاسم بن عروه هم از کسانی است که محمد بن ابی عمیر چندین روایت به سند جمیع از او نقل می‌کند که کلینی و شیخ طوسی آنها را نقل کرده‌اند. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲: ص ۱۰۲)

از مجموع مطالب بیان شده در سند این روایت، به این نتیجه می‌رسیم که روایت مذکور موثق است و در محل این بحث می‌توان بدان استناد کرد. دلالت روایت: در این روایت، زینتی که از معنای آیه استثناً شده است، به سرمه و انگشتی تفسیر می‌شود. این تفسیر که با استعمال لغوی و عرفی کلمه «زینت» سازگاری دارد به دلالت التزامی بیانگر آن است که آشکار نمودن دست و صورت نیز جایز است؛ زیرا موضوع حکم شرعی در حرمت یا جواز آشکار کردن زینت، به زینت بالفعل مربوط می‌شود و زینت بالفعل تنها در زمانی که زن از زینت استفاده می‌کند معنا دارد؛ در غیر این صورت، اعتقاد به جواز آشکار نمودن سرمه، انگشتی و سایر زینت‌ها؛ صرف نظر از استفاده عملی زن از آنها، امری بی‌معنا خواهد بود. (همان، ص ۱۰۳)

بنابراین، روایت به وضوح دلالت دارد بر جواز آشکار کردن وجه و کفین در برابر نامحرم در حالت اختیار. (شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م. ص ۱۲۶)

#### ۴. معتبره ابی بصیر

محمد بن یعقوب کلینی از حسین بن محمد از احمد بن اسحاق از سعدان بن مسلم از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند: «سألته عن قول الله عز وجل: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ قال: الخاتم و المسكه و هی القلب» (حر عاملی،

بی تا، ج ۱۴، باب ۱۰۹، ح ۴ / کلینی، ۱۹۹۲ م، ج ۵، ص ۵۲۰، ج ۵؛ ابی بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» پرسیدم، امام علیه السلام پاسخ فرمودند: انگشتری و دستبند.

سند روایت: راویان موجود در سند این روایت همه از افراد موثق هستند به استثنای سعدان بن مسلم عامری؛ در کتب رجال به وثاقت ایشان تصریح نشده است. (شمس الدین، ۱۹۹۴ م، ص ۱۲۷ / سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۴) به همین دلیل، به این روایت معتبره می گویند؛ ولی به همان شیوه‌ای که در مورد قاسم بن عروه بیان شد می توان او را توثیق نمود؛ زیرا اولاً، روایات بسیاری از ایشان نقل شده و بزرگانی از راویان از جمله برقی و حسن بن محبوب و محمد بن ابی عمیر و محمد بن عیسی و حسین بن سعید و عبدالله بن سنان از ایشان روایت نقل کرده‌اند و دلیل اختلاف طبقات راویان طول عمر سعدان بن مسلم بوده؛ از این رو، راویان زیادی از طبقات مختلف با وی معاصر بودند. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۴)

ثانیاً، هیچ ذمی در خصوص سعدان بن مسلم وارد نشده و اصل نیز عدم ذم ایشان است (همان) و حتی میرداماد به جلالت قدر و مقام ایشان تصریح کرده و گفته: «سعدان بن مسلم شیخ کبیر القدر جلیل المنزله له اصل روی عنه جماعة من الثقات والأعیان کصفوان بن یحیی و غیره.» (همان، ص ۳۵)

همچنین ایشان از راویان سندهای ابن قولویه (قولویه، ۱۳۵۶) و علی بن ابراهیم قمی (قمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰) به شمار می رود و ابن داود نیز ایشان را در زمره ممدوحان و کسانی که اصحاب آنها را تضعیف نکرده‌اند، به شمار آورده است. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۲۵)

دلالت روایت: مسکه که در روایت به «قَلْب» تفسیر شده است، همان دستبند (سوار) است. (ابن منظور. ج ۱۱، ص ۲۷۲)

روایت صریح است در عدم وجوب پوشش دست‌ها از مچ تا انگشتان (سیفی مازندرانی. ۱۳۷۵، ص ۳۴) و به روشنی آشکار نمودن دست را همراه با دستبند جایز می‌شمارد. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۱۰۴)

#### ۵. روایت ابی‌جارود

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود، روایت مرسلی را از ابی‌جارود به نقل از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» نقل می‌کند که فرمود: «فهو الثياب والكحل، والخاتم و خضاب الكف و السوار؛ والزينة ثلاثة: زينة للناس، و زينة للمحرم و زينة للزوج. فانها زينة الناس فقد ذكرناه، و اما زينة المحرم فموضع القلاذه فما فوقها، و الدمليج و مادونه، الخخال و ما اسفل منه، و اما زينة الزوج فالجسد كله» (قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۱)؛ مراد از زینت مستثنا لباس، سرمه، انگشتری، حنای دست و دستبند است و زینت سه‌گونه است: برای مردم، و برای محرم و برای همسر. اما زینت برای مردم را ذکر کردیم و زینت برای محرم، محل گردن‌بند به بالا و محل بازوبند به پایین و محل خلخال به پایین را گویند و زینت همسر نیز تمام بدن است.

سند روایت: نجاشی در شرح حال زیاد بن عیسی به نقل از سعد بن عبدالله اشعری، ابوجارود، زیاد بن ابی‌رجاء را توثیق کرده است. (نجاشی، بی‌تا، ص ۱۲۲) همچنین کشی از ابن فضال موثق بودن وی را نقل می‌کند (کشی، بی‌تا، ص ۲۹۶) و علامه در الخلاصه می‌گوید: «ثقه صحيح» (شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م. ص ۱۲۸)؛ یعنی او موثق و راستگو است.

ابوجارود از راویان طبقه چهارم و از اصحاب امام باقر علیه السلام است. اما به دلیل آنکه روایت مرسل است نمی‌توان آن را حجت دانست؛ حتی بنا بر مبنای سخن علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر خود که می‌گوید: «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقافتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب رعایتهم، و لا یقبل العمل الا بهم»؛ یعنی ما آنچه را ذکر می‌کنیم که به ما رسید است و مشایخ و ثقات ما آن را از کسانی نقل کرده‌اند که خداوند، طاعتشان را واجب گردانده و اعمال تنها به واسطه آنها مقبول قرار می‌گیرد. (همان، ص ۱۲۸-۱۲۹)

به هر حال، بر فرض ثقه بودن راویان سندهای او، باز هم به سبب مرسل بودن روایت نمی‌توان آن را صحیح شمرد.

دلالت روایت: دلالت این روایت بر جواز آشکار نمودن دست و صورت در حالت برخوردار بودن از زینت آشکار است. (همان، ص ۱۲۹)

آنچه ذکر شد مجموعه روایاتی بود که در تفسیر فراز «وَلَا یُؤَدِّینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» از آیه شریفه مبنی بر جواز کشف وجه و کفین به نقل از راویان شیعه به دست می‌آید. فراز بعدی آیه شریفه که می‌فرماید: «وَلِیُضْرِبَنَّ بِخُضْرِهِنَّ عَلَیْ جُیُوبِهِنَّ» (و باید روسری خویش را بر گردن خود فرو اندازند) بیانگر کیفیت پوشش است.

«خمر»، جمع خمار است و در کتب لغت آمده: عرفاً پوششی است که زن سر خود را با آن می‌پوشاند. (مقری فیومی، ۱۹۲۹ م؛ ج ۱، ص ۲۲۰ / اصفهانی، ۱۹۹۲ م، ص ۲۹۸) از جمله آقای مصطفوی در *التحقیق فی کلمات القرآن* پس از نقل اقوال لغویان، در جمع بندی نهایی می‌نویسد: «خمر و خمار به معنی ستر و پوشش است؛ شراب را خمر گویند؛ زیرا حواس ظاهری و باطنی را می‌پوشاند. به روسری زن نیز خمار گفته می‌شود؛ زیرا به وسیله آن سرش را می‌پوشاند.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج

فاضل جواد در تفسیر این آیه می‌گوید: «ولیضربن بخمرهن مقانعهن جمع خمار، علی جیوبهن لیحصل بذلک ستر الصدور و النحور» (فاضل جواد، ۱۳۴۷، ج ۳): مقنعه‌ها را بر گریبان‌هایشان افکنند تا سینه و گردن‌ها مستور بماند. به این فراز آیه می‌توان چنین استدلال کرد: با توجه به عرف پوشش آن زمان که زنان روسری‌های خود را به پشت گوش می‌انداختند و سینه و گریبان آنها پیدا بود - چنان‌که در شأن نزول آیه بیان شد - بی‌گمان دست‌ها و صورت نیز ظاهر بوده؛ زیرا هیچ مرسوم نیست که در جامعه‌ای زنان دست‌ها و صورت را بپوشانند ولی گردن و مقداری از سینه را باز بگذارند. (عابدینی، بی‌تا، ص ۱۲) و با توجه به اینکه آیه در مقام بیان حدود و کیفیت پوشش زنان با ایمان در برابر نامحرم است و تنها بیان می‌دارد که لازم است روسری را بر گریبان اندازند تا سینه و گردن آنها پیدا نباشد - یعنی آیه دلالت دارد که پوشاندن گریبان لازم است - پس اگر پوشش چهره هم لازم بود، بیان می‌کرد. (مطهری، ۱۳۵۳، ص ۱۷۲) اما درباره پوشش وجه و کفین سخنی نمی‌گوید و اصل نیز عدم وجوب پوشش است. اما کسانی که قایل به وجوب پوشش وجه و کفین زن در برابر نامحرم هستند نیز به همین آیه (نور: ۳۱) استدلال کرده‌اند که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### استدلال بر وجوب پوشش وجه و کفین

آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» بنا بر نظر ابن مسعود صحابی پیامبر ﷺ، زینت استثنا شده و ظاهره ثیاب و لباس رو می‌باشد. (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۳۸) برخی از فقهای شیعه نیز این نظر را برگزیده‌اند؛ از جمله صاحب جواهر الکلام می‌گوید: «ولا یباعد اراده الثیاب الظاهره منه» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۹، ص ۷۸)؛ یعنی بعید نیست که مراد از زینت استثنا شده لباس‌های رو باشد.

همچنین فاضل مقداد صحیح‌ترین قول در تفسیر زینت ظاهره و استثنای آیه را «ثیاب» می‌داند و می‌گوید: «قین المراد بالظاهره الثیاب فقط و هو الاصح عندی؛ لاطباق الفقهاء ان بدن المرأة كله عورة الا على الزوج و المحارم.» (سیوری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۷)

قطب‌الدین راوندی نیز در تفسیر زینت ظاهره قول ابن مسعود را احوظ می‌داند. (همان، ص ۱۲۸) از سوی دیگر، فراز بعدی آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ مطلق است و اطلاق آن دلالت دارد بر وجوب ستر جمیع مواضع بدن زن حتی وجه و کفین و قول به عدم جواز ارائه بنا بر این مبناست که معتقد شویم از کلمه زینت، مواضع زینت اراده شده است. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶) و مقصود از زینت، مواضع زینت است به دلالت نصوص معتبره مفسره که در این زمینه وارد شده است.

همچنین باید توجه داشت که لفظ «ارائه» در صورت متعدی شدن با لام به معنای ارائه و اعلان به غیر است و در صورت متعدی شدن بدون واسطه به معنای مجرد اظهار است. بنابراین، این قسمت از آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ حتی اگر بگوییم مراد غیر از ثیاب است (از جمله وجه و کفین)، تنها به جواز اظهار مواضع ظاهره و عدم وجوب پوشش آنها - فی نفسه - نظر دارد، بر خلاف ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ که به معنای اعلان و ارائه به غیر است (همان، ص ۴۶)؛ زیرا احتمال جدی وجود دارد که مقصود «ما ظهر» زینت یا مواضع زینت - بنفسه - در حین اشتغال به کاری بدون قصد و التفات باشد و آن از قبیل ظهور و بدو باشد نه از قبیل اظهار و ابداء؛ پس استثنای منقطع می‌باشد و چنین چیزی هم خارج از اسلوب بلاغت و خلافت ظاهر کلام نیست و چه بسا مقتضای فصاحت هم باشد. بر این اساس، می‌توان گفت: روایاتی

که زینت ظاهره را وجه و کفین تفسیر کرده‌اند با دلالت آیه مبنی بر وجوب پوشش وجه و کفین منافات ندارد؛ زیرا مراد آنها می‌تواند مطلق ظهور باشد نه اظهار. (همان، ص ۴۸)

برخی از اندیشمندان معاصر همین نظر را برگرفته‌اند؛ مانند شیخ محمد ناصرالدین البانی که در کتاب *حجاب المرأة المسلمة فی الكتاب و السنة* می‌نویسد: «در آیه شریفه به وجوب پوشاندن کامل زینت‌ها و آشکار نکردن آنها در برابر نامحرمان تصریح شده است، مگر آنکه زینتی که ناخواسته آشکار گردد که در آن صورت، اگر به پوشاندن آن مبادرت کنند، مؤاخذه نمی‌شوند.» این نویسنده در پاسخ به کسانی که معتقدند چهره و دو دست استثنا شده است می‌نویسد: «این نظر... قابل بحث است؛ زیرا اگرچه به حکم واقع غالباً چهره و دست آشکار است، اما این امر با قصد مکلف صورت می‌گیرد، در حالی که ما گمان می‌کنیم استثنای آیه به آشکار کردن اندامی که بدون قصد آشکار شود، اختصاص دارد. لذا چگونه می‌توان آن را دلیل بر آنچه از روی عمد و آگاهی آشکار می‌شود به حساب آورد؟» (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۸۲-۸۱).

بنابراین، آیه ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ دلالت دارد بر عدم جواز ارائه نسبت به غیر موارد استثنا شده به طور مطلق، حتی مواضع ظاهره، و از این طریق، دلیل بر عدم جواز کشف وجه و کفین ثابت می‌شود. (سینی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۴۶)

از جمله روایات مفسره‌ای که در تفسیر فراز نورانی ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ بیان شده صحیحه فضیل است. همچنان که قایلان به عدم وجوب پوشش وجه و کفین به این روایت استدلال کرده‌اند، معتقدان به وجوب پوشش وجه و کفین نیز به این روایت استناد جسته‌اند. تفاوت این دو برداشت از این روایت ناشی از تفسیر متفاوت فقها از دلالت روایت می‌باشد.

تقریر استدلال به این شرح است:

محمد بن یعقوب کلینی از عده‌ای از اصحاب شیعه از احمد بن محمد از ابن محبوب از جمیل بن دراج از فضیل چنین نقل می‌کند که گفت: «سألت ابا عبدالله: عن الذراعین فی المرأه، هما من الزینة التي قال الله تعالی تبارک و تعالی ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾؟ قال: نعم، و ما دون الخمار من الزینة ما دون السوارین» (کلینی، ۱۹۹۲ م، ج ۵، ص ۵۲۰)؛ راوی از امام علیه السلام درباره ذراعین زن سؤال می‌کند که آیا جزو زینتی است که خداوند فرموده: «و آشکار نکنند زینت‌هایشان را مگر برای شوهرانشان»؟ حضرت می‌فرماید: بله و آنچه پایین خمار است و آنچه پایین سوارین است از این زینت محسوب می‌شود. سند روایت - همان‌گونه که بررسی شد - صحیح است و همه رجالش ثقه می‌باشند.

دلالت روایت: قایلان به این استدلال لفظ «ما دون» را به معنای «اسفل» (پایین) گرفته‌اند و چنین استدلال می‌کنند: ابن صحیح زینت را تفسیر کرده و آن را به کفین تعمیم داده است؛ زیرا منتهی‌الیه خمار، جانب پایین سینه و پایین ذراعین است. با توجه به اینکه عادتاً ذراعین با خمار پوشیده می‌شود، بنابراین، «ما دون» خمار، «ما دون» ذراعین تا قسمت مچ را دربر می‌گیرد و بدون شک، مقصود از «ما دون» السوارین، از مچ دست است تا انتهای انگشتان؛ زیرا انگشتان در ناحیه پایین سوارین واقع شده‌اند، مگر در حالتی که دست به طرف بالا باشد که آن وقت انگشتان بالا قرار می‌گیرد و چون این حالت در بعضی مواقع پیش می‌آید نمی‌توان گفت ظهور لفظ «ما دون» در این حالت است، بلکه حالت عادی مد نظر است. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲)

بنابراین، مقصود امام علیه السلام الحاق کفین به «ما دون الذراعین» و داخل نمودن آن دو در زینت محرم است که باید پوشیده شود. (همان، ص ۳۳) همچنین تفسیر

امام علیؑ دلالت دارد بر وجوب پوشش چهره بنا بر اینکه داخل در «ما دون الخمار» باشد؛ زیرا خمار بر سر قرار می‌گیرد و صورت را نیز دربر می‌گیرد، یا اینکه به این دلیل پوشش چهره واجب است که نباید بین حکم وجه و کفین تفاوت گذاشت و یا به دلیل اولویت، پوشش چهره واجب است؛ زیرا وقتی که پوشش کفین واجب باشد چهره که زیباتر است و بیشتر از دست جلب توجه می‌کند به طریق اولی باید پوشیده شود. (همان)

### رد ادله قایلان به وجوب پوشش وجه و کفین

اولاً، استثنا در این فراز از آیه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» استثنای متصل است نه منقطع؛ زیرا تعبیر «ماظهر» چیزی است که میان مردم رایج و شایع است، در حالی که منقطع دانستن استثنا و تفسیر مستثنا به لباس مستلزم حمل این تعبیر به مصادیق خاص و کمیاب آن است که بر خلاف تعبیر ظاهری آیه است. علاوه بر این، برای تخصیص زدن به یک مفهوم عام و مطلق، استفاده از واژه‌ای مانند «ما» در «ما ظاهر» شیوه نامقبول و نامعقولی است. (شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م. ص ۱۰۳)

اگر استثنا را متصل بدانیم دیگر نمی‌توان گفت مقصود «ما ظاهر» همان است که در میان مردم به طور مطلق لباس شمرده می‌شود؛ زیرا تفسیر «مستثنا» به مطلق لباس، مستلزم متصل شمردن استثناست نه متصل شمردن آن. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲. ص ۹۶) از سوی دیگر، تفسیر مستثنا به ثیاب و لباس و حکم به وجوب پوشش تمام بدن، حتی چهره و دو دست، با ادله آیه شریفه که می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» - که به پوشاندن سینه تفسیر شده است - منافات دارد؛ زیرا وقتی که پوشاندن تمام بدن حتی صورت و دست واجب باشد

دیگر دلیلی برای ذکر وجوب پوشاندن سینه به طور جداگانه و خاص وجود ندارد. علاوه بر آن، تفسیر ثیاب و لباس از مستثنا در آیه مستلزم آن است که سخن شارع حکیم و مقدس لغو و بیهوده شمرده شود؛ زیرا طبق این برداشت از آیه، باید گفت: خداوند متعال توضیح و اوضحات داده و گفته است: «زن می‌تواند لباس ظاهری خود را ظاهر کند» در حالی که وجود سخنان لغو در کلام شارع مقدس محال است. (شمس‌الدین، ۱۹۹۴ م. ص ۱۰۴)

ثانیاً، عموم آیه ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ یک بار قبلاً با این قول خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ تخصیص خورده که مقصود آیه، تحریم ابداء و آشکار کردن مواضع غیرظاهره است و بر جواز اظهار مواضع ظاهره مطلقاً حتی برای غیر همسر دلالت دارد. پس این قرینه‌ای است بر اینکه «الا لبعولتهن» نظر دارد به استثنای حرمت آشکار شدن مواضع غیرظاهره از جهت شخصی که زینت در برابر او آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، باید گفت: عموم حرمت اظهار مواضع زینت دو بار و با دو استثنا تخصیص خورده است؛ یکی در ابتدای آیه که با «الا ما ظهر منها» مواضع ظاهره تخصیص خورده و وقتی که استثنا متصل باشد، آیه حتی با دلالت استعمالیه تصویری نیز بر حرمت اظهار مواضع ظاهره دلالت نمی‌کند؛ زیرا اصلاً این عموم منعقد نشده است و دوم استثنای عموم حرمت اظهار مواضع غیرظاهره به لحاظ مکلفان ناظر است که شوهر و محارم از تحت این عموم خارج شده‌اند. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶-۲۷) بنابراین، عبارت ﴿ولا یبیدین زینتهن﴾ از دو جهت عام است: ۱. مواضع زینت؛ ۲. اشخاصی که زینت از جهت مواضع تخصیص خورده است. و در فقره دوم ﴿الا لبعولتهن﴾ باقی مواضع از جهت اشخاص تخصیص خورده است و حاصل استثنا دو چیز باشد: ۱. جواز آشکار کردن مواضع ظاهره مطلقاً هر چند

برای غیر همسر؛ ۲. عدم جواز آشکار کردن مواضع غیرظاهره مگر برای همسر و محارم. (همان. ص ۴۷)

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که لفظ «ابداء» همواره برای مفعول به بدون واسطه متعدی می‌شود و زمانی لام می‌گیرد که نیاز به مفعول له داشته باشد. پس لام ملاک صدق متعدی با واسطه نیست و در هر دو حال معنایش اظهار و آشکار کردن است نه آشکار شدن؛ زیرا مقتضای قاعده این است که هر دو قید را در نظر بگیریم؛ بدین ترتیب که بگوییم در «الا ما ظهر» تقید از جهت مواضع ابداء است و در «الا لبعولتهن» تقید از جهت اشخاصی است که زینت در برابر آنها جایز است. (همان) از این رو، در «الا ما ظهر» چون آیه شریفه تنها در صدد ذکر زینت‌هایی است که قابل آشکار شدن است و کسی که حرمت به او مربوط می‌شود ذکر نشده است، استعمال لام متعدی نیز مناسب نبوده و اگر کسانی که آشکار شدن زینت در مقابلشان حرام است ذکر می‌شدند لام متعدی نیز آورده می‌شد؛ یعنی به جای آنکه در آیه گفته شود «وَلَا يُجِدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» باید مثلاً گفته می‌شد: «و لا یبدین زینتهن للرجال الاجانب الا ما ظهر منها». اما در «الا لبعولتهن» در صدد بیان اشخاصی است که زینت در مقابلشان حرام نیست؛ از این رو، لام تعدیه ضرورت داشته است و به مناسبت آمده است. (شمس‌الدین. ۱۳۸۲، ص ۷۳) بنابراین، سخن کسانی که می‌گویند مراد از اظهار در «ما ظهر» ظهور و آشکار شدن زینت است نه اظهار و آشکار کردن، باطل است و هیچ شاهی از نصوص معتبره بر اراده این معنا از آیه وجود ندارد؛ ضمن اینکه این سخن بر خلاف مفاد نصوص مفسره ظاهره در جواز اظهار و آشکار کردن وجه و کفین است. (سیفی مازندرانی. ۱۳۷۵، ص ۴۸)

ثالثاً، آنچه در تفسیر صحیحه فضیل در استدلال بر وجوب پوشش وجه و

کفین بیان شد بر فرض صحت با عده‌ای از نصوص معتبره مثل صحیحہ مسعده بن زیاد و روایت ابی بصیر و زراره - که به تفصیل بیان شد - معارض است، علاوه بر اینکه احتمال دارد مراد از «مادون السوارین» آنچه که تحت آن دو واقع می‌شود» باشد؛ همان‌گونه که قایلان به عدم وجوب پوشش وجه و کفین استدلال کرده‌اند و با وجود این احتمال، ظهور «مادون السوارین» در کفین منتفی می‌شود. (همان، ص ۳۸)

## ۲. آیه ۵۹ سوره احزاب (آیه جلباب)

یکی دیگر از آیاتی که بر وجوب حجاب و حدود پوشش زن بدان استدلال می‌شود آیه ۵۹ سوره احزاب است. آیه شریفه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

### شان نزول

در اغلب تفاسیر شیعه در شأن نزول آیه آمده است: «فانه كان سبب نزولها ان النساء كن يخرجن الى المسجد و يصلين. حلف رسول الله ﷺ و اذا كان بالليل خرجن الى صلاة المغرب و العشاء الاخر و الغداة يقعد الشباب لهن في طريقهن فيؤذونهن و يتعرضون لهن فانزل الله ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ الى قوله» (قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۹۹)؛ سبب نزول آیه این بود که زنان برای گزاردن نماز پشت سر رسول خدا ﷺ از منزل خارج می‌شدند و شب هنگام که برای گزاردن نماز مغرب و عشاء و نماز صبح به سوی مسجد می‌رفتند، جوانان بر سر راه آنان می‌نشستند و به آزار و اذیت زنان نمازگزار می‌پرداختند. در این هنگام این آیه شریفه نازل شد.

همچنین در شأن نزول آیه بیان شده است که در اول اسلام زنان بر طبق عادتشان در زمان جاهلیت لباس‌های مبتذل می‌پوشیدند و با درع (پیراهن) (بندر ریگی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۶۱) و خمار (روسری) (همان، ص ۴۲۳) از خانه بیرون می‌آمدند و پوشش زنان آزاد و کنیز یکسان بود. زمیانی که شب هنگام برای برآوردن نیازهای خود از منزل خارج می‌شدند، گروهی از منافقان و جوانان فاسق به آزار و اذیت کنیزکان می‌پرداختند و چه بسا متعرض زنان آزاد نیز می‌شدند و آنها را آزار می‌دادند. وقتی به آنها اعتراض می‌شد، جواب می‌دادند ما تنها متعرض کنیزکان می‌شویم و گمان کردیم کنیزند. از این رو، این آیه نازل شد و به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که پوشش و شکل لباس خود را تغییر دهند تا از کنیزکان بازشناخته شوند و کسی بر آنان طمع نوزد. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۳۳ / زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۵۶۰ / سیوطی، ۱۴۰۳، ق، ج ۶، ص ۶۶۱-۶۵۹)

### مفهوم‌شناسی آیه

از «جلباب» به کسر جیم که جمع آن «جلابیب» است، معانی و تعاریف مشابه با تعبیر مختلفی ارائه شده؛ از جمله: «القَمِیصُ وَ هُوَ ثَوْبٌ اَوْسَعُ مِنَ الْخِمَارِ دُونَ الرِّدَاءِ تَغْطِي بِهِ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا وَ صَدْرَهَا وَ قَيْلٌ: هُوَ ثَوْبٌ وَّاسِعٌ دُونَ الْمَلْحَفَةِ تَلْبَسُهُ الْمَرْأَةُ وَ قَيْلٌ هُوَ الْمَلْحَفَةُ وَ قَيْلٌ: هُوَ مَا تَغْطِي بِهِ الْمَرْأَةُ الثِّيَابَ مِنْ فَوْقِ كَالْمَلْحَفَةِ وَ قَيْلٌ: هُوَ الْخِمَارُ وَ قَيْلٌ: جَلْبَابُ الْمَرْأَةِ مَلَاتُهَا الَّتِي تُشْتَمَلُ عَلَيْهَا بِهَا» (طبرسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳ / مقرئ فیومی، ۱۹۲۹، م، ج ۱، ص ۱۲۹ / فیروزآبادی، ۱۹۹۶، م، ص ۸۸ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۳۲)

در تفسیر مجمع البیان و تبیان آمده: «انه الملائه التي تشتمل بها امرأه عن الحسن و قیل الجلباب مقنعه المرأة ای یغطین جباههن و رؤوسهن اذا خرجن

لحاجه عن ابن عباس و مجاهد و قیل: اراد بالجلابیب الثیاب و القمیس و الخمار و ما تستر به المرأه عن الجبائی و ایی مسلم.» (طبرسی. بی.تا. ج ۸ ص ۱۷۸-۱۸۱ / طوسی. ۱۹۶۳ م- ۱۳۸۲: ج ۸ ص ۳۶۱)

زمخشری در کشاف به نقل از ابن عباس بیان می‌کند: «هو الرداء الذی یستر من فوق الی اسفل.» (زمخشری. بی.تا. ج ۳ ص ۵۵۹-۵۶۰)

در تفسیر المیزان نیز بیان شده: «هو ثوب تشتمل به المرأه فیغطی جمیع بدنها او الخمار الذی تغطی به رأسها و وجهها.» (طباطبایی، ۱۳۹۶ ق. ج ۱۶ ص ۳۶۱) آنچه بیان شد، عمده اقوال لغویان و مفسران در معنای لفظ جلاباب بود. با دقت و تأمل در تعاریف ذکر شده می‌توان آنها در سه معنا خلاصه کرد:

۱. خمار و روسری که به وسیله آن زن سر و سینه و گریبانش را می‌پوشاند.
۲. لباس بزرگی که بزرگ‌تر از خمار و کوچک‌تر از رداء است و سر و صورت و شانه و سینه و مقداری پایین‌تر از آن را می‌پوشاند.
۳. پوششی که زن آن را روی لباس‌هایش می‌پوشد تا با آن تمام بدنش از سر تا پایین پاهایش را بپوشاند که به آن ملحفه و ملائه و رداء و کساء نیز گفته می‌شود. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵. ص ۲۹)

واژه «ادناء» در تفاسیر هم به معنای دنو (نزدیک کردن) آمده (فیض کاشانی. بی.تا. ج ۴ ص ۲۰۳) و هم به معنای ارحاء و اسدال و آویختن. (زمخشری. بی.تا. ج ۳ ص ۵۶۵ / طبرسی. ۱۳۷۷: ج ۳ ص ۳۲۲ / مغنیه. ۱۹۷۰ م. ج ۶ ص ۲۳۹)

آیه شریفه می‌فرماید: «يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْبِهِنَّ ذَٰلِكَ اَذْنٰی اَنْ یُعْرَفْنَ فَا لَا یُؤْذِنْنَ...» معنای آیه این است که زنان مسلمان باید جلاباب‌هایشان را به خود نزدیک کنند یا بر سر بیاویزند تا شناخته شوند به اینکه زن مسلمان آزاد هستند (فیض کاشانی. بی.تا. ج ۴ ص ۲۰۳ / طبرسی. بی.تا. ج ۸ ص ۱۸۱) یا شناخته شوند به اینکه پوشیده و با عفت هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۶ ق. ج ۱۶ ص ۳۶۱)

### استدلال بر وجوب پوشش وجه و کفین

جلباب در اینجا به معنای پوششی است که از سر تا قدم زن را بپوشاند؛ زیرا این پوشش مناسب‌ترین حجاب برای حفظ عفاف است که تمام بدن زن حتی چهره و دست او را بپوشاند تا هیچ راهی برای نگاه کردن نامحرم به زن و طمع در وی باقی نماند. (سینی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۲۹) با توجه به حکمت ایجاب ادناء جلباب که همانا شناخته شدن زنان آزاد و عفیف است تا بیمار دلان متعرض آنان نشوند و از سوی دیگر، با پوشش تمام بدن زن این حکمت محقق می‌شود، بنابراین، پوشش وجه و کفین نیز واجب است. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶)

### رد استدلال بر وجوب پوشش وجه و کفین

اولاً، جلباب به معنای رداء یا لباس بپوشی است که زن بر روی لباس‌های خود می‌پوشد و این پوشش سر و دیگر اعضای بدن را دربر می‌گیرد و به منزله روپوشی برای لباس‌هایی است که گاه زینت شده و یا تنگ هستند، به گونه‌ای که برجستگی‌های بدن زن را نشان می‌دهند و گاه نیز آنقدر کوتاهند که قسمتی از ساعد و ساق را نمایان می‌سازند و یا آنکه بالای آن طوری دوخته شده که مقداری از گردن و شانه‌ها دیده می‌شود. اما در معنای جلباب اشاره‌ای به پوشاندن چهره نشده است. (همان، ص ۱۴۷) نهایت معنایی که برای آن بیان شده «پوششی است که از سر تا قدم زن را بپوشاند» و این نمی‌تواند به منزله پوشش صورت نیز باشد.

ثانیاً، با توجه به اینکه آیه مذکور (۵۹ احزاب) پیش از آیه ۳۱ سوره نور، که در صدد بیان حدود حجاب است، نازل شده است - زیرا سوره احزاب نودمین سوره نازل شده (هاشم‌زاده، بی‌تا، ص ۳۰۲) و سوره نور صد و دومین (همان، ص ۲۶۲)

سوره نازل شده بر رسول خداست؛ همچنین شأن نزول‌هایی که برای این دو سوره و برخی از آیات آنها بیان شده بیانگر این مطلب است\* - به قرینه تأخر آیه حدود پوشش (۳۱ نور) از این آیه (۵۹ احزاب) معلوم می‌شود که این آیه در صدد تحدید حجاب و نمایاندن حد و مرز برای آن نبوده، بلکه بر آن بوده که نشانه‌ای برای زنان آزاده و پاکدامن از صف کنیزکان یا ناپاکدامنان قرار دهد و بخش نخست آیه، یعنی پوشش جلباب، مقدمه‌ای است برای بخش دوم؛ یعنی شناخته شدن و آزار ندیدن از سوی ولگردان. و این بیانگر قدر و منزلتی است که اسلام برای زنان مؤمن قایل شده تا شناخته شوند و جوانان فاسق با آنان برخورد به دور از ادب و آزاردهنده نداشته باشند و دریابند که اینان زنان با شخصیت و از خاندان شریف و پاکی هستند و نباید به هیچ وجه آزرده شوند. از این رو، این حجاب و پوشش شرافتی برای زنان مؤمن به شمار می‌رفت. (عابدینی، بی تا، ص ۷) چنان‌که زنان مدینه از این دستور خداوند استقبال کردند و به سرعت مقنعه‌ها و چادرهای سیاه تهیه کردند و با آنها خود را پوشاندند. از ام سلمه نقل شده: «لما نزلت هذه الآية ﴿يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ خرج نساء الانصار علی رؤوسهن الغربان من اکسیه سود یلبسناها» (سیوطی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ص ۶۵۹)؛ وقتی که آیه شریفه «خود را با چادرها فروپوشانید» نازل شد زنان انصار از خانه‌ها خارج شدند به گونه‌ای که گویا کلاغ‌های سیاه بر روی سر آنها نشستند؛ به خاطر لباس‌های سیاهی که پوشیده بودند.

بنابراین، می‌توان گفت: در این آیه جنبه شرافتی و حق بودن حجاب و پوشش

\* برای نمونه، در سوره احزاب پیش از نازل شدن آیات حجاب، سخن از جنگ احزاب و داستان زید و زینب و غزوه بنی قریظه است که همگی در سال پنجم هجری و آغاز سال ششم رخ داده. ولی در سوره نور سخن از داستان افک به میان آمده که مربوط به غزوه بنی المصطلق و پس از نازل شدن آیه حجاب مربوط به زنان پیامبر (۳۵ احزاب) بوده است. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵ / عابدینی، بی تا، ص ۶۷۲)

به وسیله جلباب از جنبه تکلیفی آن بیشتر بوده؛ چنان‌که لحن آیه شریفه نیز لحن انزام و وجوب نیست. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷) و در پی اعلام حکم حجاب، وعده بهشت برای پیروی‌کنندگان از این دستور و وعده عذاب برای مخالفان آن مطرح نکرده، بلکه دلیل عقل‌پسند و عرف‌پسند آورده که: ﴿ذَلِكَ أَذُنَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ﴾ (عابدینی، بی‌تا، ص ۴)

ثالثاً، حتی اگر بپذیریم که «آیه جلباب» دلالت بر وجوب پوشاندن چهره دارد باز هم آیه غض (۳۱ نور) که در مقام بیان حدود حجاب است این حکم را نسبت به زنان مؤمن نسخ می‌کند؛ زیرا آیه «غض» بر جواز بازگذاشتن زینت‌های ظاهر که به دست و چهره تفسیر شده است برای زنان مؤمن دلالت دارد و آیه «جلباب» (۵۹ احزاب) صرفاً در مورد زنان پیامبر ﷺ باقی می‌ماند. از این رو، آیه ۵۳ سوره احزاب حکم زنان پیامبر ﷺ را در خانه‌هایشان بیان می‌نماید: ﴿... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...﴾ (و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این کار، هم برای دل‌های شما و هم برای دل‌های آنها پاک‌دارنده‌تر است...) و آیه ۵۹ سوره احزاب یعنی آیه «جلباب» حکم زنان پیامبر را در بیرون خانه بیان می‌کند. از این رو، آیه ۳۱ سوره نور، یعنی آیه «غض» را باید مربوط به زنان مسلمان غیر از زنان پیامبر ﷺ دانست که در ضمن آن حدود پوشش زنان در مقابل مردان نامحرم مشخص شده است. (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵-۱۴۶)

در مورد استدلال به دلالت عموم آیه بر وجوب پوشش وجه و کفین نیز باید گفت: عمومیت آیه با آیه ۳۲ سوره نور که می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ و با نصوص معتبره صریحه - که در تفسیر آیه ۳۲ سوره نور بیان شد - تخصیص می‌خورد؛ بنابراین، مواضع ظاهره از این عموم آیه استثنا شده است. (سیفی مازندرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۰)

### نتیجه

از مجموع مطالبی که بیان شد، روشن می‌شود هر چند در اصل وجوب حجاب بحثی نیست، اما مسئله حدود حجاب اختلافی است که حکم فقهی آن متناسب با مبانی فقهی مورد قبول هر یک از فقها متفاوت می‌باشد و عمده اختلاف بر سر پوشش وجه و کفین است که به نظر می‌رسد ادله قایلان به عدم وجوب پوشش وجه و کفین تمام‌تر می‌باشد و در خصوص وجوب پوشش سایر مواضع تقریباً اتفاق نظر وجود دارد، بجز در مورد پوشش قدیمی که برخی قایل به عدم وجوب پوشش آن هستند که لازم است ادله آن مورد بررسی قرار گیرد.

البته به دلیل آنکه مسئله حدود حجاب یک حکم شرعی مانند سایر احکام شرعی است، بنابراین، هر کس باید به نظر مجتهد و مرجع تقلید خود رجوع کند.

## منابع

۱. کشی، ابن عمرو و محمد بن عبدالعزیز، رجال کشی، کربلا: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت. دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۶ م.
۳. ابن قولویه، ابی القاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف. مطبعة المرتضویه، ۱۳۵۶ ق.
۴. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، فروع الکافی، بیروت. دارالاضواء، ۱۹۹۲ م.
۵. جرجانی، امیر ابوالفتح، تفسیر شاهی او آیات الاحکام، تبریز، مرکز نشر کتاب فروشی سروش، ۱۳۸۰ ق.
۶. جواد بن سعید فاضل جواد، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران. المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۴۷.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت. دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۸. حمیری قمی، ابی عباس حسین عبدالله بن جعفر، قرب الاستاد، تهران. مکتبه نینوی الحدیث، بی‌تا.
۹. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت. دارالشامیه، ۱۹۹۲ م.
۱۰. راوندی، قطب‌الدین، فقه القرآن، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی النجفی المرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. زمخشری، امام جادالله محمد ابی‌عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
۱۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیله - احکام الستر و النظر الامام الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۱۳. سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله: کنز‌العرفان فی فقه القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۸۰ ق.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمان بن کمال جمال‌الدین، تفسیر الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت. دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.

۱۵. شمس‌الدین، محمد مهدی. حدود پوشش و نگاه در اسلام، ترجمه محسن عابدی. تهران. الهدی. ۱۳۸۲.
۱۶. شمس‌الدین، محمد مهدی. مسائل حرجه فی فقه المرأة، الكتاب الاول. الستر و النظر، بیروت. المؤسسة الدولية للدراسات و النشر. ۱۹۹۴.
۱۷. طوسی. تفسیر البیان، نجف، مطبعة النعمان. ۱۹۶۳ م - ۱۳۸۲ ق.
۱۸. طباطبائی. محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، تهران. دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۹۶ ق.
۱۹. طبرسی. ابن علی فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. بی تا.
۲۰. طبرسی. امین‌الدین. ابوعلی فضل بن حسن. تفسیر جوامع الجامع، تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. چاپ سوم. ۱۳۷۷.
۲۱. طوسی. شیخ الطایفه ابی جعفر محمد بن حسن. عدله الاصول، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. عابدینی. احمد. «پژوهشی در مبانی فقهی حجاب». سایت احیاء، بی تا.
۲۳. عاملی، بهاء‌الدین محمد بن حسین. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین. مجمع البحوث الاسلامیه. ۱۴۱۴ ق.
۲۴. مامقانی، شیخ عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال، تهران. جهان. بی تا.
۲۵. فتاحی زاده. فتحیه، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، قم. دفتر تبلیغات اسلامی. قم. ۱۳۷۳.
۲۶. فیروزآبادی. منجد الدین محمد بن یعقوب. القاموس المحيط. بیروت. مؤسسه الرساله. چاپ پنجم. ۱۹۹۶ م.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی. مشهد. دارالمرتضی للنشر. بی تا.
۲۸. فیض کاشانی. مولی محسن، تفسیر الصافی. تهران. مکتبه الصدر. ۱۳۷۳.
۲۹. فیومی. احمد بن محمد بن علی مقرئ. المصباح المنیر. بی جا. بی تا. ۱۹۲۹ م.
۳۰. قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن، تهران. دارالکتب الاسلامیه. بی تا.
۳۱. قمی. ابی الحسن علی ابن ابراهیم. تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق سید طبیب موسوی جزائری. نجف. ۱۳۷۸ ق.

ماهیت‌شناسی فقهی مسئله پوشش وجه و کفین یا رویکردی قرآنی □ ۹۹

۳۲. کلانتری. علی اکبر. فقه و پوشش بانوان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۳۸۳.  
۳۳. لسان العرب. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین. تهران. کتاب فروشی مرتضوی. چاپ دوم.  
۱۳۶۳.

۳۴. بندر ریگی. محمد. المنجد، تهران. ایران. ۱۳۷۵.

۳۵. مغنیه، محمد جواد: الکاشف، بیروت. دارالعلم العالمین: ۱۹۷۰ م.

۳۶. مصطفوی. حسن. التحقیق فی کلمات القرآن، تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۶۰.

۳۷. مطهری. مرتضی: مسئله حجاب، تهران. نشریه انجمن اسلامی پزشکان. ۱۳۵۳.

۳۸. مقدس اردبیلی: احمد بن محمد. زبدة البیان فی احکام القرآن، تحقیق و تعلیق محمد باقر  
بهبودی. تهران. المكتبة المرتضویة. بی‌تا.

۳۹. مودودی. ابوالاعلی. تفسیر سوره نور، تهران. نشر احسان. ۱۳۷۹.

۴۰. نجاشی. احمد بن علی بن احمد بن عباس. کتاب الرجال، بی‌جا. مرکز نشر کتاب، بی‌تا.

۴۱. نجفی. محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت. داراحیاء التراث العربی.  
چاپ هفتم. ۱۹۸۱ م.

۴۲. هاشم‌زاده (هریسی). هاشم. شناخت سوره‌های قرآن، تهران. کتابخانه صدر. بی‌تا.